[**چطور تربیت شویم؟ /ماجرای کر بودن اختیاری آیت الله بروجردی؟**](http://titre1.ir/fa/news/30603/%DA%86%D8%B7%D9%88%D8%B1-%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D8%AA-%D8%B4%D9%88%DB%8C%D9%85-%D9%85%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%DA%A9%D8%B1-%D8%A8%D9%88%D8%AF%D9%86-%D8%A7%D8%AE%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%A2%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC%D8%B1%D8%AF%DB%8C)

جلسه سخنرانی و روضه طبق روال گذشته چهارشنبه این هفته نیز در حسینیه شیخ مرتضی زاهد با حضور پرشور جوانان برگزار شد.

گروه دین و اندیشه «[تیتریک](http://titre1.ir/fa/tag/1/%D8%AA%DB%8C%D8%AA%D8%B1%DB%8C%DA%A9)» ؛در این مراسم که پس از نماز مغرب و عشاء و با قرائت زیارت آل یاسین آغاز شد، استاد جاودان به سخنرانی پرداخت و سپس روضه و ذکر توسل خوانده شد.

مشروح سخنرانی حجت الاسلام جاودان را بخوانید:

\*دین را خدای رب العالمین فرستاده است. پیامبران را خدای رب العالمین فرستاده است. کتاب های آسمانی را خدای رب العالمین فرستاده است. نه خدای رازق. خدای رازق پیغمبر فرستاده است؟ نه. خدای رازق رزق داده است. مشخص است؟ خدای خالق پیغمبر را خلق کرده. اما چه کسی او را پیغمبر کرده؟ خدای رب العالمین او را پیغمبر کرده و خدای رب العالمین او را برای ما فرستاده است. اگر این را بفهمیم خیلی چیز فهمیده ایم. خدای رب العالمین در دست حضرت موسی علیه السلام ید بیضاء قرار داد و چوب دستی او را اژدها کرد. خدای رب العالمین طوفان نوح را به پا کرد. اگر بفهمیم خیلی حرف عظیمی است. خدای رب العالمین ادیان را فرستاده است.

\*البته ادیان که نیست، ما یک دین داریم، به مناسبت پیامبران می گویم ادیان. مثلا اگر پنج تا پیامبر اولوالعظم داریم، اینها را خدای رب العالمین فرستاده است. آن پیامبران بعدی را چه کسی فرستاده است؟ خدای رب العالمین. ببینید ما سیصد و خورده ای پیامبر و رسول داریم، بقیه نبی هستند.

\*حالا فعلا بحث مان فرق رسول و نبی نیست. خدای رب العالمین پیامبران و ادیان و کتاب های آسمانی را فرستاد و معجزات را به دست انبیاء جاری ساخت. ساده بودها. دقت کنید. دین مبتنی بر ربوبیت رب العالمین است، چون خدای رب العالمین است، دین را فرستاده. دین مبتنی بر ربوبیت اوست نه خالقیت او.

\* بُن همه ادیان جریان تربیت است. خدای تربیت کننده پیامبر و کتاب آسمانی و دین فرستاده. دین مبتنی بر جریان تربیت است. خدای متعال می خواسته انسان ها را تربیت کند. سایر مخلوقات تحت یک جریان طبیعی تربیت می شوند، مثلا گوسفند باید شصت هفتاد کیلو شود، اگر فقط آب و غذا بخورد به این مقصود می رسد، اما انسان نباید شصت هفتاد کیلو شود.

\*از آنجا که ما ابعاد مختلفی داریم، باید در تمام ابعاد تربیت شویم. مثلا در جریان بدن، نباید چاق شویم. چاق و لاغر شدن دست خودمان است. اما مثلا اینکه قدمان کوتاه شود یا بلند شود دست خودمان نیست، اما می توانم چاق شوم و می توانم لاغر شوم. می گویند این را حساب کن. این هم می رود در جریان تربیت. مثلا، شما باید حرف زدن را بلد باشید. این در جریان تربیت است دیگر. باید حرف زدن را بلد باشید. نباید طوری حرف بزنید که دل یک کسی بسوزد. بفهمی چه می گویی.

\*در یک جلسه ای خدمت آیت الله مصباح بودیم، ایشان هرچه که می خواستند بگویند، ابتدا در دهانشان مزه مزه می کردند و بعد می گفتند. وقتی انسان تربیت شود، اینگونه می شود. هر نگاهی که می خواند بکند، با حساب نگاه می کند. هر حرفی که می خواهد بزند، با حساب حرف می زند. هر قدمی که می خواهند بردارد، با حساب برمی دارد. هر رفیقی که انتخاب می کند، با حساب انتخاب می کند.

\*تربیت یک مربی می خواهد، اصطلاحا می گویند یک متربی می خواهد و یک مربی. متربی یعنی شاگردی که باید تربیت شود. آن مربی، باید مربی کامل باشد، مربی ای که ناقص باشد نمی تواند. مثلا شما مربی زبان انگلیسی ای داشته باشید که خودش درست زبان انگلیسی بلد نیست. خب نمی شود.

\*مربی باید تمام و کامل و درست باشد. متربی باید استعداد تربیت داشته باشد. معمول انسان ها و آنهایی که در سطح متوسط هستند این است که استعداد تربیت شدن را دارند. لزومی ندارد که نابغه باشد. ببینید اگر بنا باشد که نابغه باشد تا تربیت شود، پنج نفر می شوند. درحالیکه طرح خدای متعال این نیست و ادیان را برای تربیت همه مردم فرستاده است. پس همه می توانند. جز کسانی که از سطح معمولی هوش پایین تر باشند. درمورد آنها اصطلاح و اسم خاصی وجود دارد. ممکن است آن نشود. البته معمولا یک درجاتی از تربیت را روی آنها هم عمل می کنند. مثلا فرض کنید از نظر حرکت مشکل دارد و رویش کار می کنند و از نظر حرکت بهتر می شود.

\*عبدالله اُبی رئیس منافقین بود. منافقین عصر پیامبر دو دسته بودند. منافقین آشکار که دیگران آنها را می شناختند و  منافقینی که دیگران آنها را نمی شناختند. عبدالله ابن ابی جز منافقین آشکار بود. برای نماز هم می آمد. این آدمی که منافق است، یعنی مربی را قبول ندارد. بنابراین هروقت بتواند از زیر دستورات در می رود. پس تربیت به عنوان رکن اول به ایمان احتیاج دارد. وَالَّذِینَ آمَنُوا که در قرآن آمده. همه وَالَّذِینَ آمَنُوا هایی که در قرآن آمده و وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ که در مرحله بعد است، یعنی می گویند این آدم مربی اش را قبول دارد. اعتقاد دارد که تمام نقطه نقطه اش درست است.

\*اینجا بود که شیطان گیر کرد و خیلی اساسی گیر کرد و رانده شد. عبارت چه بود؟ گفتند این منافق بود. وقتی کسی به یکی از دستورات مسلم شک داشته باشد، مرتد است. در عصر پیغمبر به پیغمبری ایشان شک داری پس با ربوبیت الهی مشکل داری. وقتی کسی به یک دستور مسلم شک دارد و زیر بار نمی رود، به توحید برمی گردد. اگر عملا زیر بارش نمی رود، گناهکار است که برای خیلی از ماها از این موارد پیش می آید.

\*استقامت لازم است تا تربیت به مقصد برسد. اصلا هیچ تربیتی وجود ندارد مگر اینکه انسان استقامت بورزد. دوستان ما می خواستند زبان انگلیسی بیاموزند. اگر به طور فشرده کار می کردند، یعنی روزی هشت ساعت، شش ماهه زبان انگلیسی را یاد می گرفتند. اگر یک کم کمتر کار می کردند، یکی دو سال طول می کشید. ببینید یک استقامت و پیگیری و دنبال کردن و مداومت شش ماهه، یک ساله یا دو ساله می خواهد تا فقط در یک وجه که یک زبان است، مسلط شود. من می خواهم بر زبانم، بر چشمم، بر گوشم، بر همه اینها مسلط شوم. اگر می توانستم برایتان مثال بزنم، می فهمیدید که این چگونه است.

\*داستان حاج آقای حق شناس را بارها عرض کرده ام. من پیش خودم می گفتم که خب گوش ایشان سنگین است یک دکتری بیاوریم و برای گوششان یک کاری بکنیم. آن دوستمان به من خبر داد که یک دکتر درجه اول آوردیم و نیم ساعت سه ربع ایشان را معاینه کرد و گفت آقا این گوش قابل معالجه نیست. این دست خود ایشان است. هروقت می خواهد می شنود و هروقت می خواهد نمی شنود. اگر انسان تربیت ببیند به این حد می رسد. هروقت بخواهد می شنود و هروقت بخواهد نمی شنود. البته کسانی که این را می گفتند نمی فهمیدند یعنی چه. می گفتند مثل اینکه مرحوم آقای بروجردی هروقت بخواهد می شنود. گوش ایشان هم یک کمی سنگین بود. هروقت می خواست می شنید.

\*اختیار انسان دست خودش می آید. اگر اختیار انسان دست خودش بیاید، اختیار عالم هم دستش می آید. اینگونه عرض می کردم. اگر تو خودت را فتح کردی، از من که گذشته، اگر یک جوان و نوجوانی همت گماشت و از نوجوانی همت گماشت، نه من و شمایی که از دست رفته ایم، کسی که از نوجوانی و جوانی همت گماشت، می تواند. تا چه زمانی؟ یک کاری بکن که زیر بیست سالگی یک کاری بشود و یک طوری بشود. اگر بگذرد سخت می شود.

\*در آیه 30 سوره مبارکه فصلت و آیه 13 سوره مبارکه احقاف می فرماید: إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ. همان حرفی که اول عرض کردم. رَبُّنَا اللَّهُ من مربی را قبول دارم. مربی کامل و صد در صد و درست است. صد در صد درست است و من قبول دارم. إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ مربی درست است. تمام است. پیامبر چه بود؟ پیامبر فرستاده مربی اصلی است. در ادامه آیه می فرماید: ثُمَّ اسْتَقَامُوا من مربی را قبول دارم و چون ایمان دارم، استقامت می ورزم. اگر من یک روز برای نماز صبح زود بلند شوم و اول وقت بخوانم، این هم خوب است، بد نیست. اما ثمر این به اندازه یک روز است. اگر همیشه نماز صبحت را اول وقت خواندی، آن ثمر اصلی بدست می آید.

\*به دوستان عرض می کنم شما هر روز یک زیارت امام زمان بخوانید. همین زیارت آل یاسین را هر روز بخوانید. اگر یک روز بخوانیم چطور؟ یک روز بخوانید هم خوب است. اما آن وقت ثمر اصلی را می دهد که انسان هر روز به یاد امام زمانش باشد و به درگاه ایشان عرض [ارادت کند.] یک نکته عرض کنم. در همان داستان شیطان که عرض می کردم، شیطان چکار کرد؟ جلوی امام زمان خودش سرش را بالا نگاه داشت. حضرت آدم امام زمان آن دوران بود. همه فرشتگان ایمان داشتند و کرنش و سجده کردند.

\*حالا اگر انسان صد هزار سال خدمت امیرالمومنین باشد خب خوب است. اما این می ماند و بعداز صدهزار سال می آیند می گویند لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ. بستگی دارد به مقدار کاری که انسان کرده است. تمام کاری که شما در طول روز انجام می دهید در این موثر است که فرشته ها چه زمانی بیایند بگویند لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ. یا ممکن است برای قیامت بماند. وقتی شما به قیامت وارد می شوی، هزار جور ترس و مشکل و این حرف ها هست. اواسط دوران قیامت در این پنجاه هزار سال می گویند. آقا راست است؟ پنجاه هزار سال! اینجا اگر ترس زیاد باشد، دو دقیقه طول بکشد، انسان سکته می کند. اینطور نیست؟ پنجاه هزار سال. وسطش می آید. بستگی دارد به اینکه انسان چه مقدار کار کرده باشد. می آیند می گویند لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ. ولی اگر در خاطرتان باشد یک کسانی که طیبین هستند.

\*در همان لحظه مرگ به آنها می گویند فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ. همه چیز تمام شد. از حالا به بعد، شادمانی است. چقدر شادمانی؟ اصلا قابل تصور نیست. یعنی اگر آن شادمانی ای که برای یک نفر پیش می آید را بین ماها تقسیم کنند، همه مان از شدت شادمانی می میریم. برای یک نفر انقدر شادمانی است. می تواند تحمل کند. بله. حظ و لذتش را هم در همان درجه اعلا می برد. ما کوچک هستیم و همه چیز را با همان کوچکی خودمان می سنجیم. مثلا یکی یک ربع سکه در کوچه پیدا کند، دیگر پرواز می کند. اندازه های ما اینگونه است. چه عرض می کردم؟ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ. در آیه بعد یعنی آیه 14 سوره مبارکه احقاف می فرماید: أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا یَعْمَلُونَ خب زحمت کشیده. بارک الله. می گویند یک کسی خیلی کله پاچه دوست داشت، رفته بود شاگرد کله پزی شده بود. صبح و ظهر و شب دلش پر می زد اما نمی خورد. مثال است ها. البته نمی شود که آدم سی سال دلش کله پاچه بخواهد. درست می شود.

\*اگر انسان یک مدتی دندانش را روی جگرش بگذارد، جگرش معالجه می شود. همه ما همین جا کم می آوریم و دندان روی جگر نمی گذاریم. مدام برمی داریم. حالا این که در آیه فرمود شرط سوم بود. اول متربی باید مربی را قبول داشته باشد. دوم باید طبق دستورات او عمل کند، سوم در عمل استقامت بورزد. باور کنید، آدم اگر خودش را فتح کند، خیلی عظیم است.  آن هفته داستان را برایتان عرض کردم. گفت زمین مرتضی به تو می گوید آرام باش. اینکه چیزی نیست.

\*در آیه 30 سوره مبارکه فصلت می فرماید: إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا، استقامت به ثمر می رسد. در ادامه آیه می فرماید: تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةُ آقا ملائکه فقط به پیغمبران نازل می شوند؟ به آدمیزاد هم نازل می شوند. آدمیزادی که حرف گوش کرده است و پایش ایستاده است. در ادامه می فرماید: تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا دیگر نترسید. آقا این دیگر نترسید خیلی عظیم است ها. خیلی. ما نمی فهمیم یعنی چه. در ادامه می فرماید: وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی كُنتُمْ تُوعَدُونَ شما را بشارت باد به بهشتی که گفتیم. می گوییم هرکس خوب و درست عمل کند، ما یک بهشتی می دهیم. شما اصلا نمی دانی بهشت یعنی چه. حسن صباح را که شنیده اید؟ می گویند آن قدیم ها به مریدان بیچاره اش هشیش می داند و وقتی کله اش گرم بود او را می بردند به یک باغ خیلی خوبی که درست کرده بودند، با یک چیزهای دیگر و می گفتند این بهشت است. اگر تو بروی فلانی را بکشی، اگر هم کشته شدی، به اینجا می روی. آن بدبخت بیچاره هم صاف و ساده بود و انجام میداد. مانند اینهایی که به خودشان بمب می بندند.

وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی كُنتُمْ تُوعَدُونَ در آیه بعد می فرماید: نَحْنُ أَوْلِیَاؤُكُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَةِ

منبع: عقیق